

www.kandoo.cn.com

عنوان مقاله:

مقولات عشر

www.kandoo.cn.com

تهیه و تنظیم:

دکتر فاطمه نجات بخش

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

«بنام خدا»

بر خلاف طب جدید، قدما و طبیبان گذشته برای درک بهتر از محیط اطراف خود و تقسیم بندی مفاهیم از علومی همچون طبیعیات کمک می‌گرفتند.

بر این اساس نیازمند به دانستن فلسفه و آمیختن آن با طب بودند که اتفاقاً بدین وسیله خیلی بهتر و می‌توانستند به اهداف خود برسند.

بر این اساس به بررسی پاره‌ای از این مفاهیم می‌پردازیم.

هر مفهومی که به ذهن آدمی برسد، وجود یا عدم وجود آن ۳ حالت می‌تواند داشته باشد:

۱- وجودش ضروری و عدم وجود آن محال و ممتنع است مثل خالق جهان که آن را واجب الوجود گویند.

۲- وجودش محال و ممتنع و عدم آن واجب است مانند شریک برای خداوند که این را ممتنع الوجود گویند.

۳- وجودش و عدمش ضرورتی ندارد و می تواند باشد یا نباشد مثل تمام اشیای اطراف ما که اینها را ممکن الوجود گویند.

ممکن الوجودها از ۱۰ مقوله خارج نیستند که این ۱۰ مقوله را مقولات عشر گویند.

۱- مقوله اول جوهر است و جوهر چیزی است که به خودی خود وجود دارد و وجودش وابسته به وجود چیز دیگری نیست.

جوهر خود بر ۵ قسم است که به آنها جوهر پنج گانه گویند و عبارتند از:

الف - جوهر مادی: شامل: ۱- جسم ۲- هیولی ۳- صورت

ب - جوهر مجرد (مفارق) شامل: ۱- نفس ۲- عقل

الف - جوهر مادی:

۱- جسم، جوهری است که بتوان برای آن ابعاد ۳ گانه طول و عرض ارتفاع را

در نظر گرفت.

۲- هیولی یا ماده المواد یا ماده همان اجزای غیر قابل تجزیه هر جسم هستند.

در واقع جوهری است که جسم به آن بالقوه می تواند موجود شود و تحقق یابد در

واقع هیولی، جوهری است که استعداد تبدیل شدن به جسم را دارد. اگر جسم را

صندلی فرض کنیم، ماده المواد آن چوب است.

۳ - صورت، جوهری است که جسم بوسیله آن به فعلیت می‌رسد. در واقع مادهٔ المواد یا هیولی وقتی ابعاد می‌پذیرد و طول و عرض و ارتفاع پیدا می‌کند، صورت جسمیه پیدا می‌کند.

هیولی و صورت جسمیه لازم و ملزوم هستند و نمی‌توان ماده‌ای داشت بدون صورت جسمیه و نمی‌توان صورت جسمی تصور کرد بدون اینکه ماده داشته باشد.

صندلی صورت جسمیه‌ای است که از ماده چوب تشکیل شده است. صورت جسمیه را باید از صورت نوعیه و شکل افتراق دهیم.

انسان، درخت و کبوتر از نظر صورت جسمیه همگی یکسان هستند یعنی همگی دارای طول و عرض و ارتفاع هستند اما از نظر صورت نوعیه با هم متفاوت هستند، انسان دارای صورت نوع انسان و درخت دارای صورت نوع درخت است. به عبارتی می‌توان گفت نوع چینش اجزای هر جسمی صورت نوعیه آن را ایجاد می‌کند. گاهی چینش اجزا، صورت انسان و گاهی صورت درخت را ایجاد می‌کند.

همه انسان‌ها دارای صورت نوعیهٔ نوع انسان هستند اما شکل انسان‌ها متفاوت است.

ب - جواهر مفارق (مجرد): مجرد از ابعاد ۳ گانه هستند

۱ - عقل: در عمل احتیاج به ماده ندارد ۲ - نفس: در عمل به ماده احتیاج دارد.

مقررات دوم تا دهم، همگی عرض هستند یعنی خودشان به خودی خود نمی توانند وجود خارجی داشته باشند بلکه روی جوهر سوار می شوند فرضاً قرمز بودن یک عرض است و بدون شی، قرمزی معنا ندارد. وقتی رنگ قرمز روی یک شی اضافه شود معنا پیدا می کند.

پس اعراض ۹ تا هستند که عبارتند از:

۱ - کم یا همان کمیت یا مقدار: عرضی است که قابل تقسیم باشد که این

تقسیم می تواند به مساوات یا غیر مساوات باشد. مثلاً می گوئیم ۵ تا درخت که می توانیم آن را تقسیم کنیم به ۲ و ۳ درخت.

۲ - کیف یا کیفیت: عرضی است که قابل تقسیم نیست مثل غم یا ترس یا

سیاهی و سفیدی

کیفیت به چهار نوع تقسیم می شود:

۱ - کیفیت محسوس: کیفیاتی که با حواس ۵ گانه درک می شوند و ۵ قسم

هستند: ۱ - دیدنی ها ۲ - شنیدنی ها ۳ - بوییدنی ها ۴ - چشیدنی ها ۵ -

لمس کردنی ها

۲ - کیفیات نفسانی: کیفیاتی که در نفس ایجاد می شود مانند غم و شادی که ممکن است سریع الزوال باشند مانند خشم در شخصی که عموماً بردبار است. و ممکن است بطی الزوال باشند که ملکه نامیده می شوند مانند خشم در کسی که همیشه عصبی است.

۳ - کیفیات استعدادی مانند حافظه قوی داشتن یعنی استعداد حفظ کردن.

۴ - کیفیات مختص به کمیات یعنی کیفیاتی که فقط عارض کمیات می شوند مانند زوج بودن که عارض اعداد می شود.

۳ - این مکان: عرضی است که بودن جسم در مکانی را مشخص می کند مانند ماست در کاسه.

مکان می تواند حقیقی یا غیر حقیقی باشد. مکان وقتی حقیقی است که چیز دیگری در آن نگنجد مثلاً کاسه پر از ماست باشد و چیز دیگری در آن جا نشود.

مکان غیر حقیقی مثل خانه ای که علی در آن است که چیزهای دیگری هم در آن جا می شود.

۴ - متی: زمان: عرضی است که بودن جسم در زمانی معین را مشخص می کند مانند بودن جرجانی در قرن ۵ و ۶ هجری. زمان می تواند حقیقی یا غیر حقیقی

باشد. زمان حقیقی مثلاً زمان تولد تا مرگ جرجانی است که عمر مخصوص او را مشخص می کند و عمر شخص دیگری دقیقاً بر آن منطبق نمی شود.

زمان غیر حقیقی مثلاً قرن ۵ و ۶ است که عمر خیلی افراد دیگر در آن واقع شده است.

۵- وضع: نسبت هر جزء از اجزاء جسم نسبت به جزء دیگر یا نسبت به اجزای جسم دیگر را وضع می گویند.

وقتی یک گلدان را سر جای خود می چرخانیم وضعیت آن را تغییر داده ایم اما مکان آن تغییری نکرده است.

۶- جده یا ملک یا له: بودن جسم برای کسی یا چیزی مالکیت است مثل مداد علی.

۷- فعل: اثر کردن تدریجی چیزی در چیز دیگر یا به عبارت دیگر عرضی است به معنی انجام شدن کاری روی جوهری. مانند عمل دوختن که به روی لباس صورت می گیرد.

۸- انفعال: عرضی است که تاثیر گرفتن تدریجی جوهر را نشان می دهد. مانند دوخته شدن لباس.

۹- اضافه: ماهیتی است که تصور آن وابسته به تصور امر دیگر است مثلاً وقتی علی را پدر تصور می‌کنیم، تصور پدر بودن بدون داشتن فرزند ممکن نیست و باید فرزندی وجود داشته باشد تا علی پدر باشد.

دو نوع اضافه وجود دارد:

الف - اضافه متکرره: دو امر مضاف و مضاف الیه از یک نوع هستند. وقتی علی دوست رضا است، رضا هم دوست علی است.

ب - اضافه غیر متکرره: مضاف و مضاف الیه از یک نوع نیستند. وقتی علی پدر رضا است، رضا پدر علی نیست.

از خواص اضافه این که می‌تواند عارض همه مقولات شود. یعنی وقتی می‌گوئیم کتاب رضا هم مالکیت را مشخص کنیم و هم رضا به کتاب اضافه شده است و مضاف الیه آن است.